

مختار نامہ عطار نیشابوری
باب چہل و یکم: در صفت بیچارگی عاشق

فهرست مطالب

- شماره ۱: عشقت که به صد غرار جان ارزانی است ۷
- شماره ۲: فی در ره تو کرد تو میسینم من ۸
- شماره ۳: بر باطل نیست کردم دیوانه است ۹
- شماره ۴: نه مرد و نه نامرد تو ام میدانی ۱۰
- شماره ۵: در عشق تو پیوسته به جان میگردم ۱۱
- شماره ۶: هم بر جانم این همه غم میدانی ۱۲
- شماره ۷: چندان که غم تو میشود انبوهم ۱۳
- شماره ۸: وقت است که بقراری مابینی ۱۴
- شماره ۹: سودای ترا پشت سپه میدارم ۱۵

- شماره ۱۰: جاناز رَهت نصیب من کردی نیست
۱۶
- شماره ۱۱: زان روز که بوی سپر من بی تو رسید
۱۷
- شماره ۱۲: تامل دارم بدم تو باید داشت
۱۸
- شماره ۱۳: آن راز که دل به دیده میگوید باز
۱۹
- شماره ۱۴: ای ابر هوای عشق تو بس خون بار
۲۰
- شماره ۱۵: از درد منت اگر خبر خواهد بود
۲۱
- شماره ۱۶: ای عشق تو عین عالم حیرانی
۲۲
- شماره ۱۷: جانان صدره بهر دم از حیرانی
۲۳
- شماره ۱۸: چون حسن و جمال جاودان داری تو
۲۴
- شماره ۱۹: در راه تو دانش و خرد میسر شد
۲۵

- شماره ۲۰: کر قلب نبرد بیدیت اینک دل ۲۶
- شماره ۲۱: تادل به غمت فرو شد و بر ناند ۲۷
- شماره ۲۲: گاهی چو کمر ز تیغ میانی تو ۲۸
- شماره ۲۳: کرد دل کویم ز غایت مشتاقی ۲۹
- شماره ۲۴: جانان! ز غمت این دل دیوانه بسوخت ۳۰
- شماره ۲۵: دل بی تو چو بی سلامتی بر خیزد ۳۱
- شماره ۲۶: دردی که ز تو رسد دو ناتوان کرد ۳۲
- شماره ۲۷: هم عاشق آن روی چومه خواهم بود ۳۳
- شماره ۲۸: جانان! غم تو کلند در کوی مرا ۳۴
- شماره ۲۹: زان روز که عشق تو به من دگر نیست ۳۵

- شماره ۳۰: بس قصه که بر خلق شمردم ز غمت
۳۶
- شماره ۳۱: در عشق تو ام هم نفس اندوه تو بس
۳۷
- شماره ۳۲: در عشق تو من بادل پر خون چکنم
۳۸
- شماره ۳۳: تن را که در آتش عذاب افتاده است
۳۹
- شماره ۳۴: خوش خوش بر بود نیکی تو مرا
۴۰
- شماره ۳۵: جانا! دل و جانم آتش افروز از تست
۴۱
- شماره ۳۶: دو شمع غم تو و دای جان میفرمود
۴۲
- شماره ۳۷: در عشق تو خوف و خطر م بسیارست
۴۳
- شماره ۳۸: دل نیست که از عشق تو خون میشود
۴۴
- شماره ۳۹: در دست جفای تو زبون است دلم
۴۵

شماره ۴۰: دانی تو که از حلقه زلفت چو نم

شماره ۱: عشقت که به صد هزار جان ارزانی است

عشقت که به صد هزار جان ارزانی است بحری است که موج او همه حیرانی است
تالاجرم از عشق تو همچون فلکی سرتا سرکارم همه سرگردانی است

شماره ۲: فی دره تو کرد تو میسنم من

فی دره تو کرد تو میسنم من	نه بیچ کسی مرد تو میسنم من
هر جا که به کوشهای درون دلشهای است	ماتم زده درد تو میسنم من

شماره ۳: بر باطل نیست کردلم دیوانه است

بر باطل نیست کردلم دیوانه است	زیرا که تو شمع می و دلم پروانه است
قصه چکنم که هر که بودند همه	در تو نرسیدند و دگر افسانه است

شماره ۴: نه مردونه نامرد توام میدانی

نه مردونه نامرد توام میدانی	زیرا که نه در خورد توام میدانی
دلسوخته عشق توام میبینی	ماتم زده درد توام میدانی

شماره ۵: در عشق تو پیوسته به جان میگردم

چون شیفستان کرد جهان میگردم	در عشق تو پیوسته به جان میگردم
پس نعره زنان در آن میان میگردم	بر خاک نشسته اشک خون میریزم

شماره ۷: هم بر جانم این همه غم میدانی

هم کشته تنم به صد تم میدانی	هم بر جانم این همه غم میدانی
بیچاره و بی کسم تو هم میدانی	هر وقت بپرسی که چه افتاد ترا

شماره ۷: چندان که غم تو میشود انبو هم

چندان که غم تو میشود انبو هم	هم میکوشم که بادی بستو هم
کر بشکافی سینه پُر اندو هم	بني تو که زیر صد هزاران کو هم

شماره ۸: وقت است که پتراری مابینی

وقت است که پتراری مابینی در غمت خویش خواری مابینی
باری بکنگر به گوشه چشم به ما گر میخوایی که زاری مابینی

شماره ۹: سودای تراشت په میدارم

سودای تراشت په میدارم	اندوه ترا توشه ره میدارم
چون از در اندوه دآمد کارم	دایم در اندوه نکه میدارم

شماره ۱۰: جانازر هت نصیب من کردی نیست

آری چکنم تختی مردی نیست	جانازر هت نصیب من کردی نیست
سرتاسر روزگار جز ددی نیست	کر مردم و کر نیم مراد ره تو

شماره ۱۱: زان روز کہ بوی پیرمن بی تورسید

زان روز کہ بوی پیرمن بی تورسید صد کونہ غم بہ جان وتن بی تورسید
ور آب زمین و آسمان خون کردد کی بر کویم آنچہ بہ من بی تورسید

شماره ۱۲: تادل دارم هدم تو باید داشت

تادل دارم هدم تو باید داشت	تاجان دارم محرم تو باید داشت
بی تو همه روزم غم تو باید داشت	تنها همه شب ماتم تو باید داشت

شماره ۱۳: آن راز که دل به دیده میگوید باز

و آن چرخ که کم نکرد میچوید باز	آن راز که دل به دیده میگوید باز
دردی دگر از تو روی میثوید باز	تا کرد دلم در ترا مرهم صبر

شماره ۱۴: ای ابره‌های عشق تو بس خون بار

ای ابره‌های عشق تو بس خون بار وی راه غم تو وادی بس خونخوار

در راه تو از ابر تحیر شب و روز باران دینغ و درد میار دزار

شماره ۱۵: از درد منت اگر خبر خواهید بود

از درد منت اگر خبر خواهید بود	درمان ز توام درد دگر خواهد بود
درمان چکنم دد ترا چون هر روز	دردی که ز تست بیشتر خواهد بود

شماره ۱۶: ای عشق تو عین عالم حیرانی

ای عشق تو عین عالم حیرانی	سودای تو سرایهٔ سرکردانی
حال من دلوخته تاکی پرسی	چون میدانم که بزمن میدانی

شماره ۱۷: جاناصدره بهردم از حیرانی

جاناصدره بهردم از حیرانی بار و کرم زنده چه میکردانی
چون شرح دهم این همه سرکردانی کر من بگویم تو همه میدانی

شماره ۱۸: چون حسن و جمال جاودان داری تو

چون حسن و جمال جاودان داری تو	شور دل و شیرینی جان داری تو
چون این داری و جای آن داری تو	بس سرگردان که در جهان داری تو

شماره ۱۹: در راه تو دانش و خرد می‌رسد

دراهِ تو دانش و خرد می‌رسد	با عشق تو نام نیک و بد می‌رسد
هستی ترا نهایتی نیست از آنک	هر هست که در تو میرسد می‌رسد

شماره ۲۰: کر قلب نبرد بایت اینک دل

کر قلب نبرد بایت اینک دل	ور عاشق فرد بایت اینک دل
کر کعبه شوق بایت اینک جان	ور قبله درد بایت اینک دل

شماره ۲۱: تادل به غمت فروشد و برنامد

تادل به غمت فروشد و برنامد	زان روز زدل نشان دیگر نامد
در پای تو افشاند، می هر چه که داشت	در داکه به جز دینج با سر نامد

شماره ۲۲: گاهی چو کمر ز تیغ میبایی تو

گاهی چو کمر ز تیغ میبایی تو گاه از دل پر دریغ میبایی تو
ای ماه زمین و آسمان جانم سوخت آخر ز کدام میغ میبایی تو

شماره ۲۳: کردل کویم زغایت مشتاقی

از دست بشد باده بیار ای ساقی	کردل کویم زغایت مشتاقی
جان فانی شد کنون تو دانی باقی	ور جان کویم در ره تو فانی شد

شماره ۲۴: جانای ز غمت این دل دیوانه بسوخت

جانای ز غمت این دل دیوانه بسوخت در دام بر آید یکی دانه بسوخت
از بس که دل خام طمع سودا پخت در خامی و سوز، همچو پروانه بسوخت

شماره ۲۵: دل بی تو چوبی سلامتی بر خیزد

دل بی تو چوبی سلامتی بر خیزد	وز ناله اوقیامت بر خیزد
وربا تو دمی نشستم دست دهد	از یک یک ذره قامت بر خیزد

شماره ۲۶: دردی که ز تو رسد و انتوان کرد

دردی که ز تو رسد و انتوان کرد بر هر چه کنی چون و چرا انتوان کرد
دستار زدست تو نگه انتوان داشت کز دامن تو دست ره انتوان کرد

شماره ۲۷: هم عاشق آن روی چومه خواهم بود

هم قننه آن زلفیه خواهم بود	هم عاشق آن روی چومه خواهم بود
تا خواهم بود خاک ره خواهم بود	بر باد مرکه من در ره تو

شماره ۲۸: جانا! غم تو کف کند در کوی مرا

جانا! غم تو کف کند در کوی مرا	چون کوی روان کرده هر سوی مرا
گر آه بر آرم از دل پر خونم	خونی بچکد از بن هر موی مرا

شماره ۲۹: زان روز که عشق توبه من در نکر است

زان روز که عشق توبه من در نکر است خلقی به هزار دیده بر من بکر است

هر روز هزار بار در عشق توام میاید مردزار و میاید زیست

شماره ۳۰: بس قصه که بر خلق شمر دم ز غمت

بس قصه که بر خلق شمر دم ز غمت	بس قصه که زیر خاک بر دم ز غمت
کر شادی تو در غم این مسکین است	تو شاد بزی که من بمر دم ز غمت

شماره ۳۱: در عشق توام هم نفس اندوه تو بس

در عشق توام هم نفس اندوه تو بس در در توام دسترس اندوه تو بس
در تنهایی که یار باید صد کس گر نیست مرا هیچ کس، اندوه تو بس

شماره ۳۲: در عشق تو من بادل پر خون چکنم

چون افتادم ز پرده بیرون چکنم	در عشق تو من بادل پر خون چکنم
دل رفت و نفس نماز اکنون چکنم	گفتم نفسی بر آرم از دل با تو

شماره ۳۳: تن راکه در آتش عذاب افتاده است

تن راکه در آتش عذاب افتاده است بر رشته جان هزار تاب افتاده است
دل راکه به سالها عارت کردم اکنون ز می عشق، خراب افتاده است

شماره ۳۴: خوش خوش برود نیکوئی تو مرا

خوش خوش برود نیکوئی تو مرا در کار کشید بخوئی تو مرا
تلخی تو نیست شور، نختی من است شیرینی آن ترش روی تو مرا

شماره ۳۵: جاننا! دل و جانم آتش افروز از تست

جاننا! دل و جانم آتش افروز از تست	نمازی این بخت جگر سوز از تست
شب نیست که روز دل فرو میشود	خوش باد شبست که دل بدین روز از تست!

شماره ۳۶: دوشم غم تو وداع جان میفرمود

دوشم غم تو وداع جان میفرمود	برکندن دل ازین جهان میفرمود
پابر زبر جهان و جان بهادم	یعنی که غم تو ام چنان میفرمود

شماره ۳۷: در عشق تو خوف و خطر م بسیارست

در عشق تو خوف و خطر م بسیارست	خون دل و آه سحرم بسیارست
زان روز که در عشق تو شور آوردم	زان شور تکم بر حکرم بسیارست

شماره ۳۸: دل نیست که از عشق تو خون میشود

دل نیست که از عشق تو خون میشود	تن نیست که از تو سرنگون میشود
جان از تن غم کشم برون رفت و هنوز	سودای تو از سرم برون میشود

شماره ۳۹: در دست جفای تو زبون است دلم

در پای غم تو سرنگون است دلم	در دست جفای تو زبون است دلم
در خون دلم مشکوه خون است دلم	هر چند که خون دل حلال است ترا

شماره ۴۰: دانی تو که از حلقه زلفت چو نم

چون حلقه من از د خود بیرونم	دانی تو که از حلقه زلفت چو نم
خونی کردی اگر شوی در خونم	شک نیست که خونی نهد از سردار